

بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی

ماندانا تیشه‌یار^۱

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۴ - تاریخ تصویب: ۹۵/۰۶/۰۲)

چکیده

شرق آسیا، سرزمین‌هایی را در بر گرفته است که بیشتر آنها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیده و دولت - کشورهایی نوپا را بنیان گذارده‌اند. این دولت - کشورها، از فردای استقلال به دنبال برپا داشتن جوامعی توسعه یافته بوده‌اند. اما هر یک از آنان با روش ویژه‌ی خود و به گونه‌ای متفاوت از دیگران، روند توسعه و نوسازی دولت در عرصه سیاسی را پیموده‌اند. در پژوهش پیش‌رو، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه سیاسی، به بررسی روندهای پیموده شده در کره جنوبی، برای دستیابی به توسعه سیاسی در درون ساختار دولت در این کشور پرداخته شود. پرسش اصلی در انجام این پژوهش آن بوده که با توجه به پیشینه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کره جنوبی، سیاستگذاران در این کشور کدام الگوی توسعه سیاسی را برای دولت در دهه‌های گذشته به کار گرفته‌اند؟ و دیگر آن‌که، سطح توسعه سیاسی دولت در این کشور تا چه اندازه با شاخص‌های نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، مانند میزان شهرنشینی، سطح سواد و وضعیت اقتصادی، همخوانی دارد؟ آن‌چه که از این پژوهش به دست آمده، گویای آن است که

۱. استادیار مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی (mandana.tishehyar@gmail.com)

ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ویژه این جامعه، نقشی بنیادی در پی‌ریزی پایه‌های توسعه سیاسی ساختارهای دولتی در آن بازی می‌کنند. همین امر موجب شده است که روند توسعه و نوسازی سیاسی دولت در این کشور به گونه‌ای منحصر به خود شکل گیرد و موید این نکته باشد که الگوهای از پیش تعریف شده لزوماً به توسعه یکسان نمی‌انجامند و گاه بازنگری در ارزش‌ها و بهره‌گیری از روش‌هایی بر پایه سنت، فرهنگ و پیشینه یک سرزمین، از کفایت بیشتری برای فراهم آوردن زمینه توسعه سیاسی دولت در آن کشور برخوردار هستند.

کلیدواژه‌ها: دولت، توسعه سیاسی، کره جنوبی، اقتدارگرایی، مردم‌سالاری



مقدمه

دستیابی به ساختاری سیاسی در درون یک دولت که در آن، زمینه مشارکت سیاسی افراد و گروه‌ها در عرصه قدرت فراهم آمده باشد؛ سیاستگذاران، نمایندگان و تامین کنندگان منافع مردم باشند؛ زمینه نقد عملکرد آنان و پاسخ‌خواهی از ایشان برای کارهایشان فراهم باشد؛ میان قدرت مرکزی و توده‌های مردم از زبان‌ها، نژادها و آیین‌های گوناگون، همزیستی برپا باشد؛ حقوق اقلیت‌ها پذیرفته شده باشد؛ به‌کارگیری ابزارهای سرکوب تنها برای پاسداشت منافع ملی و نه گروهی و جناحی باشد؛ تلاش برای کاستن از نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از برنامه‌های نخست فرمانروایان باشد و حقوق و آزادی‌های شهروندی در چارچوب قوانین پذیرفته شده باشند، از آرزوهای دیرین بسیاری از مردمان در جوامع گوناگون بوده است. تلاش برای رسیدن به مجموعه این خواسته‌ها و بسیاری دیگر از مواردی از این دست، نیازمند پیمودن روندی است که دستیابی به «توسعه یافتگی سیاسی دولت» نامیده می‌شود.

جنوب و شرق آسیا، سرزمین‌هایی را در بر گرفته است که بیشتر آنها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیده و دولت - کشورهای نوپا را بنیان گذارده‌اند. این دولت - کشورها، از فردای استقلال به‌دنبال برپا داشتن جوامعی توسعه یافته بوده‌اند. اما هر یک از آنان با روش ویژه‌ی خود و به‌گونه‌ای متفاوت از دیگران، روند توسعه و نوسازی دولت در عرصه سیاسی را پیموده‌اند.

این کشورها که به‌دنبال آغاز فرآیند استعمارزدایی پدید آمده‌اند، روندی دشوارتر از دیگر کشورها برای پیمودن راه‌های توسعه سیاسی در پیش‌رو داشته‌اند. در حالی که در جوامع غربی، روند شکوفایی به‌گونه‌ای آهسته و بر پایه پیشینه فرهنگی آن جوامع طی سده‌ها به پیش رفته، در جوامع شرقی، این روند



به گونه‌ای تقلیدوار و با شتاب انجام شده است. فشارهای درونی و گاه بیرونی برای عقب نماندن از کاروان پیشرفت، از آنها می‌خواهد که هرچه زودتر به همه اصول توسعه سیاسی، آن هم بر پایه الگوهای به اجرا درآمده در جوامع غربی، تن داده و هم‌زمان با چند بحران درونی، مانند بحران هویت، بحران مشروعیت و بحران کارآمدی نیز دست و پنجه نرم کنند. این اجبار ناخواسته، گاه آنها را به تعیین اولویت برای حل مشکلات کشانده و سبب شده است تا با دست زدن به گزینش میان روندهای گوناگون توسعه، با مشکلات تازه‌ای روبرو شوند و روند نوگرایی ساختارهای دولتی در این کشورها، کندتر و با چالش‌های بیشتر همراه شود.

بیشتر این کشورها با مشکلات گوناگون قومی، نژادی و مذهبی دست به گریبان بوده‌اند و ایجاد احساس هویت جمعی، مشارکت و همبستگی میان مردم و پدید آوردن هویت نوینی به نام «شهروندی» در آنها، با دشواری‌های بسیار همراه بوده است. از این رو، در برخی موارد، تلاش برای دستیابی به سامانه سیاسی پایدار، به سرکوب خواست‌های مدنی بسیاری از این گروه‌ها توسط دولت‌های نوپدید و اقتدارگرا انجامیده است.

در پژوهش پیش‌رو، تلاش شده است تا با بهره‌گیری از نظریه‌های توسعه سیاسی و آزمودن آنها با واقعیت‌های موجود، به بررسی روندهای پیموده شده در یکی از مهم‌ترین کشورهای جنوب شرق آسیا، کره جنوبی، برای دستیابی به توسعه سیاسی در درون ساختار دولت در این کشور پرداخته شود. پرسش اصلی در انجام این پژوهش آن بوده که با توجه به پیشینه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کره جنوبی، سیاست‌گذاران در این کشور کدام الگوی توسعه سیاسی را برای دولت در دهه‌های گذشته به کار گرفته‌اند؟ و دیگر آن که، سطح توسعه سیاسی دولت تا چه اندازه با شاخص‌های نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی، مانند میزان شهرنشین، سطح سواد و وضعیت اقتصادی، همخوانی دارد؟



از دید نگارنده، توسعه سیاسی در یک جامعه می‌تواند در دو سطح دولت و ملت به‌گونه‌ای جداگانه و یا هم‌زمان رخ دهد. در واقع، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که در یک جامعه، مردم از نظر فکری و گاه رفتاری، به توسعه یافتگی سیاسی دست یافته‌اند و این در حالی است که ساختارهای دولتی هم‌چنان توسعه نیافته مانده‌اند. هم‌چنین در برخی دیگر از جوامع می‌توان دید که ساختارهای سیاسی بر پایه قوانین و نیز رویکرد توسعه‌محور سیاستگذاران، آماده هدایت جامعه به سوی توسعه یافتگی سیاسی هستند، اما رویکرد سنتی توده مردم در این جوامع، مانع اصلی رشد و توسعه سیاسی به‌شمار می‌رود. از این‌رو، برای مطالعه وضعیت توسعه سیاسی در هر جامعه، نیازمند آن هستیم که رویکردها و عملکردهای دست‌کم دو دسته کلان از باشندگان آن جامعه (دولت‌مردان و مردمان) را مورد مطالعه قرار دهیم. در این پژوهش تلاش شده است تا توسعه سیاسی در سطح دولت در ساختار جامعه کره جنوبی بررسی شود.

از این‌رو، نگارنده تلاش کرده است تا با نگاهی کوتاه به ویژگی‌های سرزمینی، وضعیت اقتصادی، پیشینه فرهنگی و اجتماعی و ساختارهای سیاسی در این کشور، وضعیت دستیابی دولت به توسعه سیاسی در آن را بر پایه نظریه‌های توسعه سیاسی بیازماید. آن‌چه که از این پژوهش به‌دست آمده، گویای آن است که وضعیت توسعه سیاسی دولت در مطالعه موردی کره جنوبی، نشانگر ناهمخوانی توسعه سیاسی در این کشور با برخی شاخص‌های کلاسیک توسعه است. در واقع، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که ویژگی‌های تاریخی و فرهنگ سیاسی و اجتماعی ویژه این جامعه، نقشی بنیادی‌تر در پی‌ریزی پایه‌های توسعه سیاسی ساختارهای دولتی در آن بازی می‌کنند. همین امر موجب شده است که روند توسعه و نوسازی سیاسی دولت موید این نکته باشد که الگوهای بیرونی یا وارداتی لزوماً به توسعه یکسان نمی‌انجامد و گاه بازنگری در ارزش‌ها و بهره‌گیری از روش‌هایی بر پایه سنت، فرهنگ و پیشینه یک سرزمین، از کفایت



بیشتری برای فراهم آوردن زمینه توسعه سیاسی دولت در آن کشور برخوردار هستند.

نگاهی به ویژگی‌های سرزمینی کره جنوبی

کره جنوبی^۱، سرزمینی که در شرق آسیا در میان دریای ژاپن و دریای زرد چین قرار گرفته، بخش جنوبی شبه جزیره کره را به خود اختصاص داده است. جمهوری کره که از ۱۳۲۷ خورشیدی با قطعنامه سازمان ملل به‌عنوان تنها حکومت قانونی در سرزمین کره شناخته می‌شود، برپایه آمارهای سال ۱۳۹۴ جمعیتی معادل ۵۱۵۲۹۳۳۸ تن را در خود جای داده است. نیمی از این جمعیت در شهر سئول، پایتخت کره جنوبی که سومین پایتخت پرجمعیت در جهان به‌شمار می‌رود، زندگی می‌کنند. در همین سال، نرخ باسوادی در این کشور ۹۹.۹ درصد بوده است. هم‌چنین در سال ۱۳۹۴ در حدود ۸۳ درصد مردم کره در شهرها زندگی می‌کرده‌اند که این امر محصول پیشرفت‌های اقتصادی گسترده این کشور در دهه‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ بوده است. آهنگ شهرنشینی با رشد آرام ۰.۶ درصد هم‌چنان در این کشور ادامه دارد (CIA World Factbook, January 9, 2015).

اما از سوی دیگر، صنعتی شدن، شهرنشینی و رفاه اقتصادی که ناگهان و طی سه دهه در این کشور پدید آمد، زمینه‌ساز برخی بحران‌های اجتماعی در جامعه کره جنوبی شده است. امروزه بالاترین میزان مصرف الکل در طول یک هفته به مردم این کشور تعلق دارد. هم‌چنین زندگی سنتی و پایداری کانون خانواده با چالش‌های جدی روبرو شده است (Ferdman, February 2, 2014).

۱. نام این سرزمین برگرفته از نام یک سلسله پادشاهی به‌نام گوریو بوده که توسط بازرگانان ایرانی در دوران باستان کوریو و بعدها کوریا خوانده شده است (Yunn, 1996, 99).



کره جنوبی یکی از همگون‌ترین کشورهای جهان در زمینه گوناگونی قومی است و ۹۹ درصد جمعیت آن‌را مردمانی با قومیت کره‌ای تشکیل می‌دهند. به‌همین خاطر، کره‌ای‌ها این کشور را «جامعه تک نژادی»^۱ می‌خوانند. در نظرسنجی انجام شده در سال ۱۳۸۴، در حدود ۴۶ درصد کره‌هایی گفته‌اند که پیرو هیچ دینی نیستند. ۲۹ درصد آنان مسیحی بوده‌اند، ۲۳ درصد بودایی و ۲ درصد نیز پیرو اسلام و برخی آیین‌های نوپدید بوده‌اند. (U. S. Department of State, January 22, 2009) بر پایه قانون اساسی کره جنوبی، آزادی مذاهب به رسمیت شناخته شده و هیچ مذهب رسمی‌ای در این کشور اعلام نشده است.

از نظر اقتصادی، این کشور برای سه دهه پیایی دارای رشد اقتصادی بیش از ده درصد بوده که موجب شد در سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۳۸۰ به‌عنوان یکی از چهار ببر اقتصادی آسیا خوانده شود. بسیاری از مردم، این رویداد را معجزه رودخانه مقدس هان^۲ در این کشور می‌نامند. کره جنوبی هم اکنون جزو بیست کشور توسعه‌یافته صنعتی در جهان به‌شمار می‌رود؛ پنجمین صادر کننده و هفتمین وارد کننده کالا در جهان است (International Monetary Fund Retrieved on September 8, 2015).

از نظر سیاسی، این شبه جزیره همواره در طول تاریخ با یورش دشمنان خارجی، از ژاپنی‌ها و چینی‌ها گرفته تا مغولان و دولت‌های غربی رویارو بوده است. نظام‌های سیاسی غالب در این سرزمین، سلسله‌های پادشاهی اغلب اقتدارگرا بوده‌اند و فرهنگ اجتماعی حاکم بر جامعه، ترکیبی از آیین‌های بودایی و کنفوسیوسی به‌همراه آداب و رسوم بومی مردمان این سرزمین بوده است. امروزه

1. The single race society.
2. Miracle of the Han River.



مطابق قانون اساسی، در این کشور سامانه سیاسی جمهوری برپا است و اگرچه تمرکزگرایی در ساختارهای سیاسی به چشم می‌خورد، اما استان‌ها نیز هر یک دستگاه‌های قانون‌گذاری و اجرایی ویژه خود را دارا هستند. اگرچه سامانه سیاسی در این کشور بر پایه مردم‌سالاری مشروطه تعریف شده است، اما از دهه ۱۳۴۰ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی حکومت‌های دیکتاتور بر این کشور فرمان رانده‌اند و به بهانه‌ی هراس از نفوذ کمونیسم از سوی همسایه شمالی، به سرکوب مخالفان خود پرداختند. بر پایه گزارش نهادهای بین‌المللی، اگرچه این کشور امروزه دارای یک سامانه مردم‌سالار نوگرا به‌شمار می‌رود، با این‌همه مشکلاتی مانند فساد سیاسی و اقتصادی همچنان در بدنه دولت به چشم می‌خورد و از کارآمدی آن می‌کاهد. کره جنوبی در زمینه فساد، رتبه ۴۳ را در میان کشورهای جهان داراست (Transparency International, 2015).

این کشور به‌واسطه درگیری با همسایگان در دهه‌ها و سده‌های پیشین، امروزه ۱۵ درصد بودجه دولت را صرف تجهیز ارتش کرده و ارتش کره جنوبی رتبه ششم را از نظر شمار سربازان و رتبه نخست را در زمینه شمار نیروهای آماده به خدمت در جهان داراست و نظامیان از جایگاه ویژه‌ای در ساختار قدرت در این کشور برخوردارند (Pike, Retrieved on October 29, 2010).

روندهای معاصر توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی

تاریخ کره جنوبی پر است از داستان‌های به قدرت رسیدن پادشاهی‌های کره‌ای و تلاش آنان برای نگهداشت استقلال این سرزمین در برابر همسایگان قدرتمند خود، چین و ژاپن و نیز قدرت‌های غربی که در سده‌های پیشین برای استثمار سرزمین‌های شرقی آسیا به این مناطق روی آورده بودند. با این‌همه، پس از جنگ‌های روس و ژاپن و نیز چین و ژاپن در سده سیزدهم خورشیدی، کره جنوبی از سال ۱۲۸۹ خورشیدی به اشغال ژاپن درآمد و تا پایان جنگ جهانی دوم زیر نظر ژاپنی‌ها اداره می‌شد (Nahm, 1996).



با آن که در سال ۱۳۲۲ در میانه‌ی جنگ جهانی دوم، در بیانیه‌ی قاهره تشکیل حکومت مستقل کره در این سرزمین تصریح شده بود، دشمنی‌های میان دو ابرقدرت در سال‌های پس از جنگ سبب شد که در ۱۳۲۷ سرزمین کره به دو نیمه‌ی شمالی و جنوبی با دو ایدئولوژی و ساختار سیاسی متفاوت، تقسیم شود. در نیمه‌ی شمالی، یکی از چریک‌های ضد ژاپنی کمونیست به نام کیم ایل سونگ^۱ با حمایت اتحاد شوروی قدرت را به دست گرفت و جمهوری دموکراتیک خلق کره را تاسیس کرد و در نیمه‌ی جنوبی، با برگزاری انتخاباتی با نظارت سازمان ملل، جمهوری کره جنوبی تشکیل شد و سینگمن ری^۲ به عنوان نخستین رئیس جمهور این کشور انتخاب شد (Lee, 1984).

در سال ۱۳۲۹ کره شمالی به همسایه‌ی جنوبی خود یورش برد و نخستین جنگ دوران جنگ سرد آغاز شد. چین و شوروی در پشتیبانی از کره شمالی وارد میدان شدند و کشورهای غربی پشتیبان کره جنوبی بودند. پس از تلفات بی‌شمار، سرانجام دو طرف در ۱۳۳۲ به بن بست رسیدند. در این هنگام، هر چند که پیمان صلحی به امضا نرسید، اما با برقراری آتش بس و تعیین یک منطقه بی‌طرف، جنگ پایان یافت (Yang, 1999).

در دهه‌ی ۱۳۳۰ ناآرامی‌ها در کره جنوبی بالا گرفت. دولت سینگمن ری به سرکوب گسترده‌ی مخالفان دست زده بود و رهبران احزاب مخالف را جاسوس کره شمالی می‌نامید و با این بهانه، آنان را از سر راه خود بر می‌داشت. بسیاری از نمایندگان مجلس، روزنامه‌نگاران و دانشجویان در این دوره به زندان افتادند. سرانجام، خیزش دانشجویان در ۱۳۳۹ به استعفای دولت اقتدارگرای سینگمن ری انجامید. از این هنگام، دوران کوتاه آزادی‌های سیاسی که به راهپیمایی‌های

1. Kim Il-sung.
2. Syngman Rhee .



پی‌درپی و تشکیل احزاب و گروه‌های گوناگون، به‌ویژه با گرایش‌های چپ‌گرایانه انجامید، آغاز شد.

چندین ماه بی‌ثباتی سیاسی در این کشور، سرانجام منجر به کودتای نظامی ژنرال پارک چونگ هی^۱ در ۱۳۴۰ شد. وی تا هنگام ترورش در سال ۱۳۵۸ با سرکوب سیاسی گسترده و روش‌های غیر مردم‌سالارانه به بهانه مبارزه با گسترش کمونیسم، به حکومت در این کشور ادامه داد. در این دوران، مجلس شورای ملی منحل شده و مقامات نظامی بر سر پست‌های غیر نظامی نشستند. برخلاف رهبران پیشین که همواره بر لزوم وحدت دو کره تأکید داشتند، شعار او در این دوران «نخست توسعه، سپس اتحاد» بود و البته منظور او تنها توسعه اقتصادی در کشور بود. اگرچه برنامه‌های وی در زمینه‌ی صنعتی‌سازی کره و برقراری اقتصادی مبتنی بر صادرات، به پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی و بالا رفتن سطح زندگی مردم در کره جنوبی انجامید، اما دیکتاتوری نظامی وی مورد انتقاد بسیاری از مردم این کشور قرار گرفت. او که با تغییر قانون اساسی، محدودیت انتخاب رئیس‌جمهور برای بیش از دو دوره پشت سرهم را برداشته بود، برای نزدیک به هجده سال بر کره جنوبی فرمان راند.

با کشته شدن ژنرال پارک، کره جنوبی بار دیگر دچار آشوب‌های سیاسی شد. بسیاری از رهبران گروه‌های مخالف در پی به‌دست گرفتن قدرت در فضای سیاسی تازه باز شده بودند. در ۱۳۵۸ کودتای نظامی ژنرال چون دو هوان^۲ بار دیگر فضای سیاسی را بست. وی با اعلام حکومت نظامی، دانشگاه‌ها را بست و فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی را ممنوع اعلام کرد. در دوران وی، جنبش مردم‌سالارانه شهر گوانگجو^۳ در سال ۱۳۵۹ که ۹ روز طول کشید، به‌شدت



1. Park Chung-hee.
2. Chun Doo-hwan.
3. Gwangju Democratization Movement.

سرکوب شد و هزاران نفر از مخالفان کشته و دستگیر شدند. در این دوران سیاست‌های اقتصادی دولت پیشین هم‌چنان ادامه یافت و این امر سبب‌ساز بروز بحران‌های اجتماعی نوینی که ناشی از شکاف اقتصادی میان طبقات شهری و روستایی بود، شد. حکومت چون دو هوان تا سال ۱۳۶۶ که یکی از دانشجویان دانشگاه ملی سئول در زیر شکنجه جان باخت، ادامه یافت. با رخ دادن این رویداد، راهپیمایی‌های گسترده‌ای در سراسر کشور به راه افتاد و حزب عدالت دموکراتیک که پشتیبان چون دو هوان بود، در بیانیه‌ای خواستار انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم شد. در انتخاباتی که برگزار شد، رهبر این حزب، رو تائه وو^۱ به قدرت رسید (Bedeski, 1994).

به‌دنبال برگزاری المپیک تابستانی سئول در ۱۳۶۷، تغییرات بسیاری در ساختار حکمرانی این کشور پدید آمد. با بازبینی در قوانین، رفته‌رفته از میزان اقتدارگرایی حکومت کاسته شد. آزادی مطبوعات به رسمیت شناخته شد، دانشگاه‌ها امکان بحث و گفت‌وگوی انتقادی و آزاد را یافتند و امکان سفر به بیرون از کشور فراهم آمد (Buzo, 2007).

در ۱۳۷۱ کیم یونگ سام^۲، که یک فعال حقوق بشر بود و سال‌ها در زندان به سر برده بود، به‌عنوان رئیس‌جمهور کره جنوبی انتخاب شد. این نخستین بار بود که یک غیر نظامی به این مقام می‌رسید. در دوران او برای نخستین بار انتخابات آزاد محلی و پارلمانی در کشور برگزار شد و رهبران پیشین کشور به جرم سرپیچی از قانون و جنایت علیه مردم، محاکمه و زندانی شدند.

در همه این سال‌ها، اقتصاد این کشور با رشدی بالا رو به پیشرفت بود. در ۱۳۷۵ کره جنوبی به عضویت سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ درآمد.

1. Roh Tae-woo.
2. Kim Young-sam.
3. OECD.

بحران اقتصادی آسیایی در دهه ۱۳۷۰، کره جنوبی را نیز زیر فشار گذارد، با این‌همه این کشور توانست هم‌چنان به رشد اقتصادی خود ادامه دهد. این امر زمینه‌ساز آن شد تا کره جنوبی از یکی از فقیرترین کشورهای جهان به یکی از ثروتمندترین کشورها بدل شده و یکی از چهار بزرگ اقتصاد آسیا، در کنار سنگاپور، هنگ‌کنگ و تایوان شناخته شود (Eun Mee, 1998). بر پایه‌ی آمارهای اعلام شده، درآمد سرانه هر شهروند کره جنوبی در سال ۱۳۹۰ معادل ۳۶۵۲۸ دلار بوده است (CIA, January 9, 2012).

از سوی دیگر، روند تغییرات مدنی از بالا در این کشور به‌گونه‌ای طی دهه ۱۳۷۰ پیش رفت که رئیس‌جمهور کیم دائه‌جونگ^۱ جایزه صلح نوبل را در سال ۱۳۷۹ برای تلاش جهت برپایی سامانه مردم‌سالاری و رعایت حقوق بشر در کره جنوبی و نیز کوشش برای آشتی با کره شمالی، از آن خود کرد. افزون بر این، برگزاری جام جهانی فوتبال در سال ۱۳۸۱ که به‌طور مشترک با ژاپن انجام شد، بار دیگر هم‌چون دهه ۱۳۶۰ زمینه‌ای فراهم آورد تا دولت کره خود را بیش از پیش ملزم به رعایت حقوق شهروندان بداند و اصلاحات سیاسی گسترده‌تری به انجام رساند. در این دوران، یکی از وکلای پیشین حقوق بشر به نام رو مو هیون^۲ به ریاست جمهوری رسید. دولت وی در این دوران سرانجام توانست بر منطقه‌گرایی و تلاش سیاستمداران برای جلب پشتیبانی برخی مناطق کشور - که سایه خود را همواره بر روابط سیاسی و ساختار قدرت در این کشور انداخته بود - فائق آید و منافع ملی را جایگزین منافع منطقه‌ای نماید. با این‌همه، فساد مالی در میان مقامات سطح بالای سیاسی در سال‌های بعد، موجب شد که در سال ۱۳۸۸ نخست وزیر وقت و اعضای خانواده‌اش دادگاهی



1. Kim Dae-jung.
2. Roh Moo Hyon.

شوند. از سوی دیگر، بحران اقتصادی سال‌های اخیر در غرب، تا حدودی گریبان اقتصاد کره جنوبی را نیز گرفته و بر میزان بیکاری به‌ویژه در میان نسل جوان این کشور افزوده و میزان نارضایتی‌ها از عملکرد دولت را بالا برده است. ویژگی ساختارهای دولتی در کره جنوبی

جمهوری کره از قوای سه‌گانه مستقلی تشکیل شده و اختیارات محدودی که به استان‌ها داده شده است، نافه‌ی تمرکز سیاسی در دست دولت مرکزی نیست. با آن‌که این کشور در تاریخ معاصر خود دوره‌های اقتدارگرایی سختی را پشت سر گذاشته، اما امروزه می‌توان گفت که نوعی سامانه‌ی مردم‌سالار مبتنی بر آزادی‌های فردی در این کشور شکل گرفته و قانون اساسی مبنای معادلات حاکم بر سامانه سیاسی در این کشور است. از اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰ رهبران اصلی این کشور کمابیش در انتخابات‌های آزاد برگزیده شده‌اند و این خود پیروزی بزرگی در راه پیشبرد برنامه‌های اصلاحات سیاسی دولت در این کشور به‌شمار می‌آید.

اما ساختار سیاسی دولت در این کشور از مشکلات دیگری رنج می‌برد. حزب‌های سیاسی در کره جنوبی هم‌چنان عضویت‌شان را بیشتر روی وفاداری‌های شخصی بنا می‌کنند تا تعهد به سیاست و قوانین. این امر سیاست را بازیچه‌ی دست رهبران می‌کند. هم‌چنین وفاداری‌های منطقه‌ای و خانوادگی هم‌چنان در عرصه سیاست این کشور پر رنگ هستند و روسای جمهور و دیگر سیاستمداران تلاش می‌کنند تا بیشتر نماینده منطقه‌ای از کشور باشند که بدان‌جا تعلق دارند یا پیروان بیشتری در آن‌جا دارند (وود، ۱۳۸۴). گفتنی است که برای چندین دهه منطقه جنوب شرق کره از نظر سیاسی بر منطقه جنوب غربی برتری داشت و منافع سیاسی مردمان آن منطقه بهتر تامین می‌شد. این انحصار سیاسی، سرانجام در اواخر دهه ۱۳۷۰ تا حدودی شکسته شد (Lee, September 2004).

یکی دیگر از موانع توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی، خطر همیشگی آغاز



جنگ با کره شمالی است که سبب شده زمامداران این کشور همواره تلاش کنند تا کشور را در شرایط آماده باش نگه دارند و توجه به مسائل نظامی از اهمیت ویژه‌ای در سیاستگذاری‌ها برخوردار باشد؛ هرچند که از دهه ۱۳۷۰ تلاش شده تا ارتش از رقابت‌های سیاسی به دور ماند و همین امر، زمینه‌ساز افزایش دوباره اعتماد عمومی به ارتش شده است (Lee, September 2004).

از نظر میزان رعایت حقوق بشر در این کشور، باید گفت از روزگاری که نظامیان اقتدارگرا بر این کشور فرمان می‌راندند تا امروز که دولتی غیر نظامی، با برگزاری انتخابات آزاد و اجازه دادن به فعالیت آزاد احزاب سیاسی در تلاش است تا ساختارهای مردم‌سالار را در سامانه‌ی سیاسی این کشور نهادینه کند، پیشرفت‌های چشمگیری در این حوزه صورت گرفته است. با این‌همه، هم‌چنان گزارش‌هایی از بدرفتاری پلیس و زندانبانان با زندانیان در این کشور به گوش می‌رسد. بنابه قانون امنیت ملی، سخنرانی در پشتیبانی از کمونیسم یا کره شمالی نیز در این کشور ممنوع است؛ سالانه بیش از صد نفر به این جرم محکوم می‌شوند. اجرای نمایش‌ها و یا پخش آهنگ‌ها به زبان ژاپنی نیز در این کشور ممنوع است. دولت هم‌چنین متهم به نقض آزادی مطبوعات و جلوگیری از آزادی بیان است (Freedom House, 2015 & Jun-Hyun, February 17, 2011 & Reporters without Borders, September 29, 2015).

به این ترتیب، می‌توان گفت که اگرچه نهادهای مردم‌سالار در ساختار دولت کره جنوبی شکل گرفته‌اند، اما چندان در جامعه این کشور ریشه نکرده‌اند. تشکیل شوراهای محلی هنوز یک رویداد نوپدید به‌شمار می‌آید و سایه سنگین حکومت مرکزی هم‌چنان بر آنها افکنده شده است. سنت‌های فرهنگی مبتنی بر کنفوسیوس‌گرایی که بر جامعه سلسله مراتبی و پدرسالاری تکیه دارد نیز هم‌چنان این باور را در برخی توده‌ها زنده نگه داشته است که دولت باید هم‌چون پدر و مادر، جامعه را سرپرستی کند. نباید این نکته را نادیده گرفت که بسیاری از مردم طبقه متوسط در این کشور هم‌چنان حسرت روزهایی را می‌خورند که



نظم نظامیان بر هرج و مرج مردم‌گرایان غلبه یافته بود و اقتصاد با رشدی چشمگیر به پیش می‌رفت.

تبیین نظری الگوی توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی

نگاهی گذرا به وضعیت توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی که در این پژوهش انجام شد، گویای نقش ویژه‌ای است که بنیان‌گذاران و نخبگان سیاسی این کشور در نهادینه‌سازی یا جلوگیری از شکل‌گیری روند توسعه سیاسی دولت در دوره‌های گوناگون در این کشور بازی کرده‌اند. میزان باور رهبران به توسعه سیاسی دولت، از اهمیت ویژه‌ای در سیاستگذاری‌ها در این کشور برخوردار بوده است. در واقع، از آن‌جا که در جوامع شرقی، کیش شخصیت هم‌چنان از اهمیتی ویژه برخوردار است، ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری رهبران، تاثیر چشمگیری بر روند توسعه سیاسی دولت در این کشورها دارد. بسیار مهم است که رهبری یک کشور در دست سیاستمداری هم‌چون نهریو با گرایش‌های مردم‌سالارانه باشد، یا سوکارنو که نسبت به ساختارهای مردم‌سالار بدبین بود، یا ماهاتیر محمد که توسعه اقتصادی را بر نوسازی سیاسی ترجیح می‌دهد، یا هوشی مینه که به برداشتی کمونیستی از سیاست وفادار بود و یا سینگمن ری که از ترس از دست رفتن استقلال کره جنوبی، به سرکوب هر حرکت مخالفی در کشور دست می‌زد.

از سوی دیگر، با آن‌که بر پایه برخی نظریه‌های کلاسیک توسعه سیاسی دولت، نابرابری اقتصادی منبع اصلی بی‌ثباتی و خشونت است و اگر یک جامعه به سطح کافی ثروت دست یابد، این امر از میزان خشونت‌ها خواهد کاست (Dahl, Lindblom, 1957 & Russet, 1973).

کره جنوبی به‌خوبی نشان می‌دهد که با افزایش سطح رفاه اقتصادی در این کشور و بالا رفتن سطح سواد و آگاهی‌های مردم، بر میزان درخواست‌های آنان برای تغییر در ساختارهای دولتی و مردم‌گراتر شدن ساختارهای بسته سیاسی در



این کشور افزوده شده است.

هم‌چنین، می‌توان با بهره‌گیری از چهار شاخص توسعه در نظریه‌ی بسیج کارل دوویچ^۱ (Deutsch, 1953) به این نتیجه رسید که در جامعه‌ی کره جنوبی با تغییر سه متغیر نخست، یعنی با بالا رفتن میزان درآمد و رفاه اقتصادی، افزایش سطح آگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی و هم‌چنین افزایش شهرنشینی، تحول در ساختارهای سیاسی دولت نیز صورت پذیرفته است. در واقع، این سه متغیر زمینه‌ی بسیج اجتماعی، افزایش درخواست مردمی برای مشارکت سیاسی و تغییر در ساختار قدرت در این کشور را پدید آورده‌اند.

در این میان، باید توجه داشت که از آن‌جا که فرهنگ مدنی در کره جنوبی هنوز آسیب‌پذیر و نظام فکری دولت‌مردان و بسیاری از مردم طبقه متوسط هم‌چنان سنتی است، اگرچه نهادهای مردم‌سالار در این جامعه پدید آمده‌اند؛ اما تنوع آن‌ها چنان نیست که در سامانه‌های سیاسی توسعه یافته می‌توان دید. در چنین وضعیتی، تفکیک قوا هنوز کارآمد نیست و ساختارهای دولتی بیشتر با ساختارهای حزب حاکم در هم آمیخته‌اند. قوه مجریه کاملاً بر ساختار قدرت فرمانرواست و سطح پختگی سیاسی توده‌ها را خود اندازه‌گیری می‌کند و بر پایه برداشت خود، محدودیت‌هایی را بر آزادی‌های سیاسی اعمال می‌دارد (بدیع، ۱۳۷۵؛ Shils, 1960) و در نتیجه، ساختار سیاسی به یک نوع مردم‌سالاری کنترل شده دست می‌یابد. در سطح جامعه نیز به‌روشنی می‌توان دید که نهادینه نشدن آزادی‌های سیاسی، در برخی موارد به بی‌ثباتی اجتماعی در جامعه‌ای که تا چندی پیش به نظم و محافظه‌کاری شهره بود، دامن زده است.

از سوی دیگر، رقابت سخت میان دو ابرقدرت شرق و غرب در دوران جنگ



۱. دوویچ میزان پیشرفت در چهار شاخص داده‌های اقتصادی، فرهنگی، جمعیتی و سیاسی را بیانگر میزان بسیج اجتماعی برای دستیابی به توسعه در هر جامعه می‌داند.

سرد و هراس از غلبه یکی از دو ایدئولوژی حاکم بر ساختار سامانه‌ی بین‌المللی در آن دوران، زمینه‌ساز افزایش فشارهای بین‌المللی بر این کشور تازه استقلال یافته شده و گاه سبب دامن زدن به اختلافات داخلی میان گروه‌های سیاسی و سرکوب مخالفان توسط دولت‌ها برای نگهداشت یکپارچگی سیاسی در این کشور شده است. نمود این سیاست را می‌توان در سرکوب گروه‌های چپ‌گرا دید.

هم‌چنین فروپاشی اتحاد شوروی در آستانه‌ی دهه ۱۳۷۰، زمینه‌ساز شتاب بیشتر روند توسعه سیاسی دولت در این کشور شد. امروزه کره جنوبی پس از گذراندن بحران‌های سیاسی، گام به‌سوی توسعه سیاسی در دو سطح ملت و دولت برداشته و زمینه‌ی گسترش روابط بین‌المللی خود را از این رهگذر فراهم آورده است. بنابراین، ساختار سامانه‌ی بین‌المللی نیز مولفه‌ای تاثیرگذار در شیوه پیشبرد برنامه‌های توسعه سیاسی در این کشور به‌شمار می‌آید.

در این زمینه، باید یادآور شد که برخلاف برخی نظریه‌ها که حضور استعمارگران غربی در کشورهای مستعمره و تغییر زبان، فرهنگ و گاه مذهب در این کشورها و آشنایی مردم این سرزمین‌ها با ساختارهای نوین فرمانرانی و نهادهای سیاسی و اجتماعی دوران نوگرایی را عامل پیشرفت و توسعه سیاسی در کشورهای مستعمره می‌دانند (Almond, 1960).

در اینجا می‌توان دید که در حالی که کشور مورد مطالعه در این پژوهش زیر چتر پشتیبانی کشورهای غربی بوده، اما سیاستگذاران کره جنوبی نتوانسته‌اند دوران گذار به‌سوی توسعه سیاسی دولت را بر پایه الگوهای بنیان گذاشته شده در دولت‌های غربی ببینند و از این‌رو الگوی توسعه سیاسی منحصر به‌خود را رفته‌رفته بنیان گذارده‌اند.

نکته دیگر آن‌که، اگرچه شاخص‌های کلاسیک توسعه سیاسی مانند میزان سواد، شهرنشینی و رفاه اقتصادی در این کشور به نسبت رشد چشمگیری داشته‌اند، اما



میزان توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی همپای این شاخص‌ها پیش نرفته است. این امر شاید از آن‌رو بوده است که نوسازی سیاسی جامعه در کره جنوبی، بیش از آن‌که امری خودجوش و بر پایه ویژگی‌های فرهنگی این کشور باشد در گام نخست، تفکری بیرونی و وارداتی به‌شمار می‌آمده که توان همپوشانی با ساختارهای سیاسی و اجتماعی این کشور را نداشته و به شکل‌گیری نوعی اقتدارگرایی نوگرا در سطح دولت انجامیده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰؛ Apter, 1965). در واقع، می‌توان گفت در حالی‌که در برخی کشورها، مانند هندوستان، نخست توسعه سیاسی در سطح دولتی پیش رفت و سپس توسعه اقتصادی به‌دنبال آن آمد، در کره جنوبی، توسعه اقتصادی بدون بازسازی ساختارهای سیاسی پدید آمد و با بالا رفتن سطح آگاهی‌های اجتماعی، به بحران مشروعیت در این کشور انجامید و سرانجام رهبران این کشور را وادار به انجام برخی اصلاحات سیاسی در ساختار دولت کرد.

افزون بر این، در کره جنوبی، برخی نخبگان، توسعه اقتصادی را پیش درآمد توسعه سیاسی دانسته و بر این گمان بوده‌اند که با گام برداشتن در راه رسیدن به اقتصادی باز و آزاد بر پایه اصول سرمایه‌داری، می‌توان زمینه را برای دستیابی به توسعه سیاسی در سطح جامعه و دولت فراهم آورد. اما اگر به نکته‌ای که ماکس وبر آن‌را گوشزد می‌کند توجه داشته باشیم، می‌توان دریافت که سامانه‌ی سرمایه‌داری، ریشه گرفته از داده‌های اقتصادی نیست؛ بلکه از دگرگونی‌هایی که در ارزش‌های مذهبی و اخلاقی در دوره نوزایی در اروپا پدید آمده‌اند، ریشه گرفته است (وبر، ۱۳۷۳). پس شاید بتوان گفت دگرگونی یا بازنگری در باورها و ساختارهای فرهنگی و مذهبی یک جامعه و نیز در ذهنیت سیاستمداران، بیش از تحولات اقتصادی می‌تواند در شکل‌دهی به ساختارهای نوین سیاسی نقش آفرین باشد.

در واقع، اهمیت ویژگی‌های تاریخی، پیشینه فرهنگی و ساختارهای ارزشی در



هر جامعه را در روند توسعه سیاسی دولت در آن کشور، نباید نادیده گرفت. جوانه‌های توسعه، در درون هر جامعه‌ای ریشه دارند و نمی‌توان با نادیده گرفتن ویژگی‌های منحصر به فرد هر جامعه، با بهره‌گیری از قوانین یکسان، به دنبال نتایجی همگون برآمد. همان‌طور که هر کشور دارای الگوهای فرهنگی، زبانی، نژادی و پیشینه تاریخی گوناگون است و ویژگی‌های جغرافیایی و زیست بوم خاص خود را دارا می‌باشد، نیاز به ساختارهای سیاسی و اقتصادی مبتنی بر این داده‌ها دارد.

از این‌رو، می‌توان گفت که توسعه سیاسی دولت در یک کشور باید به‌عنوان روندی در نظر گرفته شود که هم از نظر علت و هم از نظر چگونگی شکل‌گیری متنوع بوده و نه تنها به حذف سنت‌ها نمی‌انجامد، بلکه کاربرت دوباره آنها را در نظر می‌گیرد. چنین کاربرت دوباره‌ای می‌تواند در چارچوب بازنگری در داده‌های سنتی یا درهم‌آمیزی داده‌های سنتی و نو پدیدار شود. در واقع، نوسازی سیاسی دولت‌ها که تلاشی است برای رسیدن به تعادل میان خواسته‌های ناهمگون آزادی و برابری در کشورها، آن‌گاه پیشرفت داشته که بر شانه‌های سنت‌ها و فرهنگ‌های موجود در این جوامع بنیان گذاشته شده است.

نتیجه آن‌که، به گفته برتران بدیع: هیچ چیز موید این نیست که دموکراسی غربی نقطه پایان تاریخ سیاسی هر جامعه‌ای باشد. هم‌چنین هیچ چیز اجازه نمی‌دهد بگوییم سنت، سطح صفر توسعه است و همه جوامع می‌کوشند با آهنگی از پیش تعیین شده، از آن دور شوند (بدیع، ۱۳۷۵: ۴۷).



منابع

- بدیع، برتران. (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- وبر، ماکس. (۱۳۷۳). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- وود، آلن ت. (۱۳۸۴). دموکراسی‌های آسیایی، ترجمه زهرا زهرایی، تهران: امیرکبیر.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
- Almond, G. & J. S. Coleman. (1960). *the Politics of the Developing Areas*, Princeton University Press.
- Apter, D. (1965). *The Politics of Modernization*, Chicago University Press.
- Bedeski, Robert E. (1994). *The Transformation of South Korea*, Cambridge: CUP Archive.
- Buzo, Adrian. (2007). *The Making of Modern Korea*, Oxford: Taylor & Francis.
- CIA World Factbook. (9January2015). "South Korea".
- Dahl, R. & C. Lindblom. (1957). *Politics, Economics and Welfare*, New York: Harper and Row.
- Deutsch, K. (1953). *Nationalism and Social Communication*, New York& London: Chapmand & Hall.
- Eun Mee, Kim. (1998). *The Four Asian Tigers: Economic Development and the Global Political Economy*, San Diego: Academic Press.
- E. W. Wagner& E. J. Shultz. (1984). *Lee, Ki-baekA New History of Korea*, Seoul, Ilchogak.
- Ferdman, Roberto A. & King, Ritchie. (2February2014). "South Koreans drink twice as much liquor as Russians and more than four times as much as Americans", Quartz.
- Freedom House. (2015). "Freedom in the World 2006", Selected Data from Freedom House's Annual Global Survey of Political Rights and Civil Liberties.
- International Monetary Fund. (8September2015). *Economic Growth Rates of Advanced Economies*.
- Jun-Hyun, Son. (17February 2011). "U. N. Rapporteur Reports Freedom of Expression Severely", the Hankyeoreh.
- Lee, Sook-Jung. (September 2004). "The Transformation of South Korean Politics: Implications for U. S. – Korea Relations", The Brookings Institute.
- Nahm, Andrew C. (1996). *Korea: A History of the Korean people*,



- Seoul: Hollym.
- Pike, John. (October 29, 2010). "Defense Budget – South Korea", Globalsecurity.org.
- Reporters without Borders. (29September2015). Press Freedom Index 2014.
- Russet, B. (1973). "Are Instability and Inequality Related?". in: Lewis and Potter, The Practice of Comparative Politics, Open University Set Book.
- Shils, E. (1960). "Political Development in the New States", the Hague, Mouton and Co.
- Transparency International. (2015). "Country Profiles"
- U. S. Department of State. (22January2010). "International Religious Freedom Report 2008 – Republic of Korea", Bureau of Democracy, Human Rights and Labor.
- Yang, Sung Chul. (1999). The North and South Korean Political Systems: A Comparative Analysis, Seoul: Hollym.
- Yunn, Seung-Yong. (1996). "Muslims earlier contact with Korea", Religious culture of Korea, Hollym International.



